



Res. article

Discourse Analysis of Muhammad al-Bassati's Novel *Sakhbeh al-Bahrain* (In light of Norman Fairclough's Critical Approach)

Mostafa Kamalgoo¹

Assistant professor of Arabic language and literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran

Maryam Atharinia^{*2}

M.A. Student of Arabic Language and Literature, Mazandaran University

Received: 12/16/2019

Accepted: 02/09/2020

Abstract

Critical discourse analysis is a prominent and emerging field of discourse analysis in linguistic studies that goes beyond the mere description of linguistic data, ideological processes, and situational, social, and intertextual contexts that influence the discourse formation. One of the most important and modern approaches to critical discourse analysis is Norman Fairclough's analytical model. In this way, the discourse is examined at three levels: description, interpretation, and explanation. The present study, using a descriptive-analytical approach in the light of Norman Fairclough's approach, it analyzes and discusses the discourse of *Sakhbeh al-Bahrain* novel by Muhammad al-Bassati, one of the top 100 Arab novels and awarded the 1994 best novel. The results of the research indicate that the description at the level of definition is simple and far from ambiguous, by establishing relationships between vocabulary and there is used the slang vocabulary and terminology by using the predicative, active sentence structure to explain the ideas which are presented. At the level of interpretation, the author has drawn a dominant discourse with an indirect discourse but consistent with his point of view, using a pre-existing paradigm (Lake Manzella). Explaining the novel suggests that the social composition and observation of the situation of the Egyptian people, the hardships of the rural and marginalized people, and the elusive past life are effective reasons for forming the main discourse of the novel, but the elusive discourse accurately reflects the life of the lower classes, their marginalization and the explanation of their lives.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Fairclough, Al-Bassati, *Sakhbeh al-Bahrain*.

1. Email:

2. Corresponding Author's Email:

kamaljoo@umz.ac.ir
hadisathary@gmail.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، صص ۹۱-۷۵.

تحلیل و بررسی گفتمان رمان *صخب‌البحیره* از محمد البساطی (در پرتو رویکرد انتقادی نورمن فر کلاف)

مصطفی کمالجو^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مریم اطهری‌نیا^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۵

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، از شاخه‌های برجسته و سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که فراتر از توصیف صرف داده‌های زبانی، فرآیندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی، اجتماعی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. از مهم‌ترین و مدرن‌ترین رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی تحلیلی نورمن فر کلاف است. در این روش، گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی می‌شود. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و در پرتو رویکرد نورمن فر کلاف، به تحلیل و بررسی گفتمان رمان *صخب‌البحیره* از محمد البساطی که جزء صد رمان برتر عربی است و جایزه بهترین رمان سال ۱۹۹۴ را به خود اختصاص داده، پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که البساطی در سطح توصیف، با بیانی ساده و دور از ابهام و با برقراری روابط میان واژگان و استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه و با بهره‌گیری از ساختار جملات خبریه و معلوم، در پی تبیین ایده‌های مورد نظرش است. در سطح تفسیر، نویسنده با توجه به بافت محیطی (دریاچه مانزلا) و با استفاده از الگویی از پیش موجود، فضای حاکم را با گفتمانی غیرمستقیم؛ اما منطبق با دیدگاه خویش، ترسیم نموده است. تبیین رمان بیانگر این است که ترکیب اجتماعی و مشاهده وضعیت مردم مصر، سختی‌های مردم روستا و حاشیه‌نشین و زندگی گذشته البساطی، از دلایل مؤثر در شکل‌گیری گفتمان اصلی رمان هستند؛ اما گفتمان غالب البساطی، بازتاب دهنده دقیق زندگی طبقات فرودست و حاشیه‌نشین و تبیین زندگی آن‌هاست.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، فر کلاف، البساطی، *صخب‌البحیره*.

۱. مقدمه

شرایط جدید زندگی و مشکلاتی که در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در سرزمین‌های عربی بروز کرد، باعث درگیر شدن گسترده ادبا با مسائل و مشکلات جامعه شد؛ تا جایی که شاعران و نویسندگان، پرداختن به این دغدغه‌ها و پابندی به طرح آن‌ها را از اصلی‌ترین وظایف خویش تلقی می‌کردند. این شرایط منجر به گشودن مجالی شد تا ادبیات بتواند به عنوان نقد و تفسیری بر زندگی وارد عمل شود. (الورقی، ۱۹۸۴: ۲۳۲)

در این میان «رمان به دلیل توجه به دگرگونی‌ها و ترسیم حقایق، نگرش نویسنده را در بردارد؛ زیرا رمان از جهت در آمیختگی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی، جدی‌ترین قالب به شمار می‌رود» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۵۰) و بررسی آن، این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا بهتر بتواند به ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی و افکار و دیدگاه نویسنده دست یابد. از جمله ابزارها و رویکردهای تحلیل رمان که تبیین جامعی از غالب ابعاد این اثر ادبی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، شیوه تحلیل گفتمان است. این مفهوم جدید که در دهه هفتاد قرن بیستم شکل گرفت، در فرانسوی «science du texte» نامیده می‌شود و معادل انگلیسی آن نیز واژه «discourse analysis» است و در دیگر زبان‌ها هم، به همین مفهوم ترجمه شده است. ترجمه آن در عربی به «علم النص» قابل قبول می‌نماید. کارکرد تحلیل گفتمان، توصیف روابط داخلی و خارجی ساخت‌های متن در سطوح مختلف و شرح مظاهر متعدد کاربرد زبان به همان شکلی است که در علوم مختلف تحلیل می‌شود. (فضل، ۱۹۹۲: ۲۲۹)

در تحلیل گفتمان «برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سروکار داریم.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸) از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل گفتمان، رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف است که مدرن‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست. (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

این «رویکرد» که از لحاظ فلسفی متأثر از نظرات میشل فوکو، فروید و مارکس است – در نظر دارد که نگرش صورت‌گرایی نسبت به زبان را به مسائل اجتماعی ارتباط دهد و آن را به جهتی سوق دهد که زبان‌شناس خود را عنصری مسئول نسبت به مسائل اجتماعی بداند.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

محمد البساطی از نویسندگان تأثیرگذار معاصر مصر، آثار مهمی را اعم از رمان و داستان کوتاه از خود برجای گذاشته است. یکی از مهم‌ترین آثار وی که جزء صد رمان برتر عربی است و جایزه بهترین رمان سال ۱۹۹۴ را از سوی اتحادیه نویسندگان عرب، در نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره از آن خود کرد، رمان

صخب‌البحیره است. پژوهش حاضر بر آنست که با روش توصیفی - تحلیلی و با توجه به مؤلفه‌های بارز و برجسته رمان *صخب‌البحیره*، بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف، رمان مذکور را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، تحلیل و بررسی کند.

۱-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که تحلیل گفتمان بر مبنای رویکرد اجتماعی است، تحلیل گفتمان انتقادی رمان *صخب‌البحیره* البساطی که تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی مصر بوده، این امکان را برای نویسنده فراهم می‌آورد تا با بررسی سطوح مختلف این رمان به شکل جداگانه و آشکار ساختن عمیق‌ترین لایه‌های ساختار و معنای موجود در رمان، به ایدئولوژی و نگرش نویسنده از خلق این اثر دست یابد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در پژوهش حاضر به پاسخ آن‌ها پرداخته می‌شود عبارتند از:

- ۱- مهم‌ترین گفتمان حاکم در رمان *صخب‌البحیره* چیست؟
- ۲- کارکردها و ویژگی‌های برجسته گفتمانی این رمان بر مبنای سطوح مورد نظر فرکلاف و انتقال مضامین مورد نظر نویسنده به مخاطب، به چه شکلی نمود پیدا کرده است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در رمان‌های فارسی و عربی با رویکرد تحلیل گفتمان نوشته شده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بررسی رمان *الصابار* سحر خلیفه (بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف) از نسرين عباسی و صلاح‌الدین عبدی. این پژوهش در سال ۱۳۹۱ در شماره ۳ فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی به چاپ رسیده است و نویسندگان در آن به تحلیل رمان سحر خلیفه بر مبنای سطوح مختلف گفتمان انتقادی فرکلاف و تحلیل بافت بیرونی و درونی رمان پرداخته‌اند. پژوهش دیگری تحت عنوان «تحلیل گفتمان غالب رمان *اجنحة الفراش* از محمد سلماوی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» توسط خیریه عچرش و همکاران نوشته شده و در سال ۱۳۹۵ در شماره ۴۱ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است.

نویسندگان در این پژوهش، بر اساس نظریه نورمن فرکلاف، گفتمان محمد سلماوی را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار دادند. مقاله دیگری با عنوان «نقد و تحلیل گفتمان نقشبندیه در غزل جامی بر اساس نظریه زبان‌شناختی فرکلاف و هلیدی» توسط نسرين فقيه ملك مرزبان و فرشته میلادی موجود است که در سال ۱۳۹۲ در مجله مطالعات عرفانی دانشکده گیلان منتشر گردید. نویسندگان در این

مقاله به تحلیل و بررسی گفتمان غزلیات جامی از منظر فرکلاف و نظریه فرانقش اندیشگانی هالیدی پرداخته‌اند. در خصوص رمان *صخب‌البحیره*، محمد سمیر عبدالسلام در صفحاتی از کتابش با عنوان *فضاءات جمالية و كونية قراءات نقدية في الرواية المصرية المعاصرة* در مورد صندوقی که در رمان موجود است و ارتباطش با محتوای داستان و شخصیت‌هایش سخن گفته‌است. این کتاب در سال ۲۰۱۰ توسط انتشارات دارالمعرفة به چاپ رسیده است. با توجه به پیشینه مذکور و بررسی‌های انجام شده، به پژوهش مستقلی که رمان مذکور را از منظر تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده باشد، دست نیافتیم.

۲. رویکرد نورمن فرکلاف

در اواخر دهه ۱۹۷۹ گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرایی هالیدی (فولر، هاج، کرس و ترو) در دانشگاه ایست انجلیا گرد هم آمدند. آن‌ها در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان‌شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب معروف *خود زبان و کنترل* (۱۹۷۹) این اصطلاح را به کار بردند. هدف آنان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. زبان‌شناسان انتقادی، این حرکت را جدایی از جریان اصلی زبان‌شناسی؛ یعنی زبان‌شناسی صورت‌نگرای چامسکی می‌دانستند و معتقد بودند در جریان صورت‌نگرایی، هنگام توصیف زبان، فقط به صورت و ساخت زبان توجه می‌شود و کارکردهای اجتماعی آن مورد توجه قرار نمی‌گیرد. (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۳۹) این رویکرد از نظر روش‌شناختی، برگرفته از روش‌های موجود در رویکردهای تحلیل گفتمان است؛ یعنی میزان قطعیت یا ساخت وجهی را از روش زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌بنیاد هالیدی، گشتار را از زبان‌شناسی زایشی چامسکی و کنش‌گفتار را از سرل گرفته‌است. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹) تحلیل گفتمان انتقادی، از شاخه‌های برجسته و سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است و از حدّ توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۳) فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی را در سه مرحله بررسی می‌کند که عبارتند از:

۲-۱. توصیف

در این مرحله متن، جدا از سایر متن‌ها و زمینه و وضعیت اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۶۷) در این سطح، متن در سه سطح واژگان (ارزش‌های تجربی و روابط معنایی واژگان به لحاظ ایدئولوژیک،

ارزش‌های رابطه‌ای و بررسی عبارات از نظر رسمی یا محاوره‌ای بودن و ارزش‌های بیانی و استعاره‌ها)، دستور (جملات معلوم یا مجهول، جملات مثبت یا منفی، وجوه خبری، پرسشی، امری، استفاده از ضمیرهای ما و شما، جملات ساده و مرکب) و ساخت‌های متنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. (همان: ۱۷۱ و ۱۷۰)

۲-۲. تفسیر

در مرحله تفسیر، متون بر اساس پیش فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. تفسیرها، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسرند که در تفسیر متن به کار می‌بندد.

۲-۳. تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشد. هم‌چنین، تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. (همان: ۲۱۵ و ۲۴۵)

۳. محمد البساطی

محمد ابراهیم الدسوقی البساطی در سال ۱۹۳۷ در شهر الجمالیة مصر متولد شده است. این شهر مشرف به دریاچه مانزلا در استان دقهلیه است. او در سال ۱۹۶۰ مدرک کارشناسی بازرگانی را دریافت کرد؛ اما گرایش و علاقه عمیقش به ادبیات و نویسندگی، در نهایت مسیر زندگی او را رقم زد و باعث شد بسرعت جایگاه خود را در میان نویسندگان و ادیبان جامعه مصر بیابد. اولین گام البساطی در عالم نویسندگی که او را به سوی جلو پیش برد، این بود که موفق به کسب جایزه داستان‌نویسی از انجمن داستان آن زمان شد. به دست آوردن این جایزه برای تمام نویسندگان جوان در زمره آرزوهای بزرگ به شمار می‌رفت. شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌های مختلف او از میان مردم تهی دست و نیازمند جامعه انتخاب می‌شدند. او نویسنده آزاده‌ای بود که بر خلاف بسیاری از نویسندگان معاصر خود، برای معرفی کتاب‌هایش از رسانه‌های گروهی و یا تبلیغات سود نمی‌جست و علاقه‌ای نیز به شهرت نداشت.

از دیگر خصوصیات قابل تأمل این نویسنده مصری آن بود که وی یکی از مخالفان نظام دیکتاتوری حسنی مبارک، رئیس جمهور مخلوع مصر بود و در همین راستا نیز هرگز جایزه‌ای را از این رژیم مستبد نپذیرفت. او هم‌چنین نه تنها به شدت با مسئله عادی‌سازی روابط با رژیم غاصب اسرائیل مخالفت می‌کرد که در این زمینه فعالیت‌هایی نیز انجام داده است. وزارت فرهنگ مصر در زمان حسنی مبارک بسیار تلاش کرد تا هزینه درمان این نویسنده مصری را بپردازد؛ اما هرگز موفق به انجام این کار نشد. البساطی در سال ۲۰۰۱

جایزه «العویس» را که از مهم ترین جوایز ادبی در جهان عرب است، به دست آورد. او سرانجام در ۱۴ جولای ۲۰۱۲ در سن ۷۵ سالگی دیده از جهان فروبست. (<http://www.aljazeera.net>)

۳-۱. خلاصه رمان صخب البحیره

البساطی در رمان صخب البحیره با گفتمانی واقع گرایانه، به اتفاقات روزانه و اعمال ساده افراد در جزیره و اطراف دریاچه می پردازد. این رمان از ۴ بخش مجزا تشکیل شده است و دارای یک ترکیب خلأقانه و منحصر به فرد است. بخش اول رمان، تحت عنوان «صیاد عجوز»، با تصویری شاعرانه از توصیف دریاچه و زیبایی ها و امواج آن شروع می شود و با داستان ماهیگیر پیر ادامه پیدا می کند. این ماهیگیر پیر، از درخت افتاده و هرگز با کسی دیده نشده است. او شب و روز با قایق خود در دریاچه سرگردان است و با صید ماهی و فروش آن، لوازم مورد نیازش را تهیه می کند. یک روز وقتی برای فروش آن چه صید کرده است به بازار می رود، با زنی بیوه که دارای دو فرزند دوقلو بود و در بازار روستا مشغول ماهی فروشی، آشنا می شود. آن ها در یک خانه کوچک در ساحل زندگی می کنند. این بخش به رابطه ماهیگیر با این زن و پسرانش می پردازد. ماهیگیر پیر به گردش و رفت و آمد در دریاچه مشغول است و در اکثر مواقع در قایقش می خوابد. آن دو فرزند نیز در بیشتر مواقع در اطراف دریاچه و جزیره مشغول بازی و سرگرمی هستند و از بازی در اطراف دریاچه لذت می برند. ماهیگیر همراه خود یک صندوق دارد که لباس ها و وسایل شخصی اش را در آن قرار می دهد و در سفرهایش که به خانه خواهرانش می رود، همراه خود می برد.

در کنار داستان ماهیگیر، البساطی با تصویرپردازی هایی که به سطح فهم مردم عامه نزدیک است، زیبایی های موجود در روستا و سکوتی را که در آنجا حکم فرماست بیان می کند؛ اینکه نبض زندگی در میان مردم جریان دارد و آن ها با کمترین امکانات، زندگی شان را سپری می کنند. این بخش با مرگ ماهیگیر به پایان می رسد و بعد از مرگ وی، همسر و دو فرزندش، جسدش را با صندوقی که همیشه همراهش بود، دفن می کنند. شایان ذکر است که عنوان این بخش از رمان؛ یعنی ماهیگیر پیر، یادآور رمان کوتاهی از ارنست همینگوی، نویسنده سرشناس آمریکائی با عنوان پیرمرد و دریا (*The old man and the sea*) است. همینگوی در این رمان، شکوه قلمرو دریا را با افت و خیز زندگی دراز یک صیاد در هم می آمیزد و از این آمیزش، زندگی نامه ای سرشار از اندوه برای صیادی از پا افتاده فراهم می کند. رمان صخب البحیره نیز «بنابر گفته البساطی، در حقیقت داستان کوتاهی درباره ماهیگیر پیر بود که بسط داده شده و تبدیل به رمان شده است.» (البساطی، ۱۹۹۷: ۱۴۲)

بخش دوم رمان تحت عنوان «نوة»، همان طور که از عنوانش پیداست، به طوفانی که در دریاچه روی

می‌دهد، می‌پردازد. این بخش نیز مانند بخش اول، ابتدا با زیبایی‌های دریاچه و گیاهان اطراف آن آغاز می‌شود و سپس به طوفان می‌پردازد. نوشته پشت جلد کتاب به بهترین وجه و با زیباترین شکل، ترس و حالات مردم را از روی دادن طوفان بیان می‌کند. غلبه شخصیتی در این بخش با جمعه و همسرش است. زن جمعه عادت داشت هر بار که طوفان می‌آید به دریا برود تا چیزهایی را که دیگران از دست داده‌اند؛ از جمله زیورآلات و لباس‌ها و اشیاء زینتی و ... جمع‌آوری کند.

سهم زیادی از صفحات این بخش، صرف تبیین رفتن جمعه و همسرش به دریا و وسایلی که از دریا می‌آوردند، می‌شود و البساطی قدم به قدم کارهایی را که جمعه و همسرش انجام می‌دهند، با قلمش تشریح می‌کند. پیدا شدن صندوق در این بخش که جمعه آن را متعلق به خود می‌داند، قابل توجه است؛ صندوقی که قطعه‌ها و صداهاى عجیب و غریب و سحرآمیز دارد و حتی استاد زبان نیز نمی‌تواند آن نوشته‌ها را ترجمه کند. این بخش با مرگ جمعه پایان می‌یابد. نویسنده در این بخش به دنبال بیان این است که؛ طوفان حتماً رخ می‌دهد و هرچند تمام اشیا و قهوه‌خانه و مغازه و ... را از بین می‌برد؛ اما برخی چیزها مانند زیورآلات، لباس‌ها، کفش‌ها و ... را به مردم هدیه می‌دهد.

بخش سوم رمان با عنوان «براری: خشکی‌ها» درباره دو دوست همسایه و صمیمی با نام‌های کراویه و عقیفی است که کراویه صاحب کافه و عقیفی مالک مغازه است. آن دو در اکثر مواقع با هم بودند؛ با هم به مغازه می‌رفتند و در مسیر مغازه با هم صحبت می‌کردند. با این همه صمیمیت، برخی مواقع بینشان کدورتی پیش می‌آمد؛ ولی طولی نمی‌کشید که با هم صمیمی می‌شدند. در این بخش نیز البساطی گریزی می‌زند و درباره طوفانی که روی می‌دهد و عکس‌العمل مردم درباره طوفان صحبت می‌کند. عقیفی و کراویه به دریا می‌روند و در جزیره اطراف به شنا و تفریح می‌پردازند و درباره خاطرات کودکی‌شان با هم صحبت می‌کنند. بخش آخر این داستان به سفر عقیفی و کراویه اشاره می‌کند که طبق عادتشان به دریا رفتند؛ اما این بار برنگشتند. خانواده آن‌ها و اهالی روستا مدت‌ها دنبالشان گشتند و از کسانی که به مغازه‌شان می‌آمدند پرس و جو می‌کردند؛ ولی کسی آن‌ها را ندیده بود. بعد از هر طوفان، همسران عقیفی و کراویه نگران بودند که مبادا طوفان جسد آن‌ها را به ساحل بیاورد. پنج سال گذشت و اهالی جزیره تقریباً آن دو را فراموش کرده بودند؛ اما همسر عقیفی و کراویه امیدوارانه به دریا می‌رفتند تا شاید اثری از آن‌ها پیدا کنند و در نهایت جسدشان را که هر کدام در گوشه‌ای از آبگیر افتاده بود، پیدا کردند.

بخش چهارم رمان با عنوان «و رحلوا: و آنان کوچ کردند» که بیش از یک صفحه و نیم نیست، به داستان ماهیگیر پیر در بخش اول داستان می‌پردازد. همسر ماهیگیر که پیر شده بود، با دو پسر جوانش

برگشت تا جسد ماهیگیر را برگرداند. آن‌ها ساعتی را در ورودی تنگه نشستند و سپس شروع به حفر کردن جایی که جسد ماهیگیر در آن قرار داشت، کردند و استخوان و جمجمه‌ای که زن، خاک آن را با دامنش پاک کرد، خارج کردند. آن را در خورجین قرار دادند و به همراه صندوق باز نشده که از زیر خاک در آوردند، سوار قایق شدند و در تاریکی دریای بیکران روانه شدند. عنوان این بخش (و رحلوا) می‌تواند بیانگر این باشد که تمامی شخصیت‌ها بار سفر را بستند. وجه مشترک تمامی بخش‌های داستان، علاوه بر دریاچه و صندوق این است که داستان با تراژدی مرگ به پایان می‌رسد؛ مرگ ماهیگیر پیر، مرگ جمعه و مرگ عفیفی و کراویه.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی رمان *صخب‌البحیره*

همان‌طور که گفته شد، در این پژوهش، روش گفتمان‌کاوی انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، مورد نظر قرار می‌گیرد.

۴-۱. *صخب‌البحیره* در سطح توصیف

با توجه به ساختار رمان *صخب‌البحیره*، جهت تحلیل گفتمان رمان مذکور در سطح توصیف، شاخصه‌های برجسته واژگانی و دستوری (وجوه جملات) بر مبنای مؤلفه‌های مورد نظر فرکلاف بررسی و تحلیل می‌شود.

۴-۱-۱. واژگان

عبارات و ترکیب‌های واژگانی به کار رفته در داستان، به راحتی می‌تواند محیط داستان را برای مخاطب تداعی کند و به کمک آن می‌توان شاخصه گفتمان متن را شناخت. در سطح واژگان، اولگین واژه‌ای که در این رمان جلب توجه می‌کند و از بسامد بالایی برخوردار است، واژه «البحیره» است. این واژه که به صورت قاعده‌مند و به عنوان ستون اصلی رمان در بخش‌های مختلف داستان وجود دارد، رشته وصلی است که بخش‌های مختلف رمان را به هم وصل می‌کند و همه حوادث موجود در رمان حول آن می‌چرخد. هم‌چنین واژه *البحیره* ارتباط معنایی و هماهنگی خاصی با واژگانی چون «أمواج / میاه / شاطئ / الأفق / الضباب / السمک / الصيد / طعمیه / بریق / رذاذ و...» دارد که در جاهای مختلف رمان وجود دارند و البساطی با به کارگیری این واژگان و بنا بر اقتضای درون‌مایه و محتوای رمان که توصیف دریاچه و زیبایی‌های آن و طبیعت اطرافش و ... است، از واژگان مربوط به این حوزه معنایی استفاده کرده است. ضمن اینکه این واژه، استعاره از سرزمین مصر است و شخصیت‌های موجود در رمان؛ مانند ماهیگیر پیر، همسر و دو فرزندش، جمعه و همسرش و عفیفی و کراویه، نمادی از مردم مصر هستند و حوادثی که برای این شخصیت‌ها اتفاق

می‌افتند، می‌توانند قابل تعمیم به حوادث روزمره و اجتماعی موجود در مصر باشد که البساطی با بیانی استعاری و نمادین و شرح جزئیات ظاهری شخصیت‌های داستان، نوع خوراک، پوشش و... واقعیت‌های موجود در سرزمین مصر را به تصویر می‌کشد.

از دیگر موارد قابل توجه رمان *صخب/البحیره* در سطح واژگان، استفاده از واژگان و اصطلاحات عامیانه است. از آن‌جا که البساطی در اطراف دریاچه مانزلا بزرگ شد، با کاربرد واژگانی ساده و عامیانه چون «البالطو، شال، توب، اللبمة، البیجامة و...» که متناسب با فضای رمان است، احساس صمیمیت و نزدیکی خود را با مخاطب بیشتر می‌کند و پای‌بندی خود را به زبان و لهجه مصری به عنوان یک هویت نشان می‌دهد و در قسمت‌های مختلف رمان، به منظور تأثیرگذاری و تأکید بر ارزش‌های محلی، ترکیباتی چون: «عاش من شافک/ عندک العیش/ بنت مین یا بت؟/ بتشتغلی مع مین یا بت؟/ آیوه. یوصلنی/ ایه یا جمعة و آخرتها؟/ ایه.. ایه.. ایه الحکایة؟»^(۱) را برمی‌گزیند تا بار عاطفی جملات را بالا ببرد؛ چرا که گاه تنها به کارگیری زبان عامیانه می‌تواند تمام احساسات موردنظر نویسنده را منتقل کند.

۴-۱-۲. دستور (وجوه جملات)

جملات رمان *صخب/البحیره*، با بیانی ساده و ملموس و با بهره‌گیری از زبان شاعرانه و به دور از ابهام روایت می‌شوند و اکثر جملات، به دلیل توصیفی بودن بافت رمان، خبری هستند. این نوع کاربرد جملات در وجه خبری، بیانگر ارتباط نزدیک البساطی با توصیفات رمان و نشان‌دهنده قطعی بودن توصیفات است؛ زیرا «استفاده از ساخت‌های وجه اخباری، نشان‌دهنده درجه قطعیت بالای متن و موضع اقتدار روایت است» (درپر، ۱۳۹۲: ۸۱)؛ اما در برخی مواقع که گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد، نویسنده از جملات پرسشی استفاده می‌کند؛ مانند «مَن یشفق علیهم؟ و ماذا یفعلون؟/ کم مره خرجت فیها؟/ کم واحداً رأیت السیف یقطع رقبتہ؟/ کم واحداً رأیتہ یتقیأ الدم؟/ ما یغضبک؟ مَن یحتملک؟/ مَن علّمک هذا الکلام؟/ ماذا تُرید؟/ مَن فیهم؟ و متی یأتون؟/ یمرون؟/ ألا یقیمون هنا؟/ و فیم تکلمونهم؟ و...»^(۲) (البساطی، ۲۰۰۹: ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۰۹، ۱۰۸) و موارد دیگری از این‌گونه جملات پرسشی که در قسمت‌هایی از رمان مشهودند و البساطی بر حسب روند داستان، آن‌ها را به کار برده است.

در میان جملات خبری، بسامد جملات فعلیه بر جملات اسمیه غلبه دارد. جملات فعلیه «علاوه بر زمان‌مند بودن، بر پویایی و حرکت دلالت می‌کنند.» (عکاشه، ۲۰۰۵: ۸۳) این غلبه فعلی در ابتدای رمان، میانه و پایان رمان به چشم می‌خورد. البساطی رمان را با جمله فعلیه آغاز می‌کند و با جمله فعلیه نیز به پایان می‌رساند و بر روی فرایند انجام شده و فعل تأکید می‌کند. نظام افعال وجهی، نظام وجهی شناختی است؛

یعنی «التزام گوینده به صدق گزاره» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۰) این صدق در گزاره و پویایی و حرکت افعال، با توصیفات عینی و ملموس از طریق به تصویر کشیدن سروصدای دریاچه؛ طوفانی که روی می دهد؛ زندگی روزمره ماهیگیر پیر و عفیفی و کراویه و فقر حاکم بر مردم دریاچه نمود یافته است. به عنوان نمونه، شروع زیبا و پرتپش ابتدای رمان که از جوشش درونی البساطی ناشی می شود قابل توجه است: «تتهادی أمواج البحيرة لدى اقترابها من البحر. شاطئها البعيد الذي يغيب في الأفق ينبثق مسربلا بالضباب.../ترداد كثافة الغاب و العشب باقتراب شاطئها. يمضيان متعرجين. يشكّلان مجرى قليل الاتساع يسيل الطين لزجاً على ضفتيه.../تلاحق أمواج البحيرة في فتور، صغيرة متناسقة مثل خطوط أرض محروثة، يجذبها هدير البحر عند المضيق.../تكتسح أمواج البحر المضيق، يتردد صخبها عميقاً في المجرى، تستكين لها مياه البحيرة المرتعشة...»^(۳) (البساطی، ۲۰۰۹: ۷-۸).

در این قسمت، البساطی با ساختار نحوی سرشار از جملات فعلیه که بیانگر استمرار و پویایی و باز آفرینی تصاویر و صحنه هاست، زیبایی های دریاچه و چشم اندازهایش را به تصویر می کشد و در ادامه با نظمی خاص، کارهایی را که صیادان در کنار قایق هایشان انجام می دهند، با توالی جملات فعلیه به این ترتیب بیان می کند: «ینصبون شباکهم و یقفون علی أطراف القوارب یتصایحون، و أحياناً یستلقون بها یشربون الشای و یغفون و یتکوننها علی غیر هدی. هم فی النهایة یعدّلون مسارها بضربات قليلة من المجذاف»^(۴) (همان: ۸) یا در پایان رمان که البساطی به مرگ ماهیگیر پیر می پردازد، رمان را با تکرار متوالی جملات فعلیه به پایان می رساند: «رسا قارب أسود ذات يوم في مدخل المضيق. نزلت منه امرأة تتوكلأ علی عصا... ساروا علی ضفة المضيق ثم جلسوا هناك. كانوا یظنون ... جلسوا ما یقرب من الساعة ثم أخذوا یحفرون. أخرجوا عظماً وضعوها فی جوال... و تبادلوا النظر إليها... و انطلق القارب إلى عرض البحيرة»^(۵) (همان: ۱۸۲).

کاربرد جملات اسمیه و ساختار مبتدایی متن نیز در رمان نمود دارد و البساطی از این ساختار بیشتر در جهت تصویرپردازی و توصیف امواج دریا: «مياه البحيرة تموج مضطربة عند الملتقي و خريها یخففي وسط هدير الموج» (همان: ۱۱)، نورانی شدن اطراف دریاچه و ساحل آن با آتش فروزان و درخشش آن در افق خورشید: «النار موقدة أمام العشة.../جدواتمن النار تتوهج مع هبات الريح» (همان: ۲۲ و ۲۴)، تشبیه لباس ماهیگیر پیر: «القميص ناعم كالحرير/نقوشه المطبوعة بلون أخضر- فی شكل أوراق شجر الصفصاف» (همان: ۳۸)، رقص خوسه های برنج با وزش باد؛ «شتلات أرز تملأ أطرافها مع هبات الريح» (همان: ۶۱)، وصف دریاچه بعد از طوفان و آن چه طوفان بر جای می گذارد: «مياه عكرة تغطي المساحات الشاسعة من الأرض البور... و نفايات تذروها الرياح، و جث يتناقص عددها من نوة لأخرى» (همان: ۱۲۸)، توصیف ابر،

امواج دریا و دریاچه؛ «سحب بیضاء تتناثر في الأطراف البعيدة/ أمواج البحر فاترة تتكسر على فوهة المضيق/ البحيرة ران عليها السكون»^(۶) (همان: ۱۳۵) استفاده کرده است. از آن جا که بار تأکیدی جملات اسمیه بیشتر است، البساطی با توصیفات کوتاه و زیبا از فضاهاى موجود، با زبان شاعرانه و به مدد جملات اسمیه که بیانگر ثبوت معانی مورد نظرش هستند، علاوه بر تأکید معانی مورد نظرش، سبب جلب توجه مخاطب و موجب زیباتر شدن کلامش شده است. نکته قابل توجه در جملات اسمیه مورد استفاده البساطی این است که او در اکثر موارد، خبر جمله اسمیه را به صورت فعل بیان کرده است و این گونه بر استمرار داشتن و دائمی بودن این توصیفات تأکید می کند.

از دیگر ویژگی های رمان *صخب‌البحیره* در سطح دستور این است که جمله های به کار رفته در داستان، مثبت و معلوم هستند و هر کدام از شخصیت های داستان، گفتمان معلوم و خاص خود را دارند. «سخنران با استفاده از جملات معلوم، اعمال را به انجام دهنده مستقیم آن نسبت می دهد و ترسی از آوردن نام فاعل عبارت ندارد؛ زیرا از سوی قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه حمایت می شود.» (عکاشه، ۲۰۰۵: ۶۵) البساطی نیز نمی خواهد اعمال و رفتار شخصیت های داستان بر خواننده پنهان بماند و با بیان جملات معلوم، مقدمات فهم متن را برای مخاطب آسان می سازد.

استفاده از ضمایر در رمان *صخب‌البحیره* جنبه گفتمانی ندارد. چون داستان توسط دانای کل روایت می شود، ضمایر بیشتر به صورت غایب و سوم شخص به کار رفته اند و مرجع ضمایر نیز مشخص است. در مواردی هم که روند داستان به صورت گفت و گو میان دو شخصیت جریان دارد؛ به ویژه در بخش سوم داستان که عیفی و کراویه با یکدیگر صحبت می کنند، به خاطر لحن صمیمانه و دوستانه این دو نفر، ضمیر به شکل انا و أنت بیان شده و به صورت جمع که بیانگر گفتمان رسمی و محترمانه است، به کار نرفته است. مانند: «قال عيفي ضاحكاً: آه صحيح. وَأَنْتَ؟ ...أعرفُها يا عيفي. وَأَنْتَ؟»^(۷) (البساطی، ۲۰۰۹: ۱۶۳ و ۱۴۷).

۴-۲. *صخب‌البحیره* در سطح تفسیر

در این مرحله، با پاسخ به پرسش هایی از قبیل (ماجرا چیست؟ چه کسانی در گیر ماجرا هستند؟ عنوان و هدف این فعالیت چیست؟ جان مایه متن چیست؟ و اینکه متن را متعلق به کدام بافت و مجموعه بدانیم؟ ...) می توان به تفسیر بافت محیطی و موقعیتی و بافت بینامتنی پرداخت و بر مبنای آن ها متن را تفسیر کرد. (نک. فر کلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹-۲۲۴) در رمان *صخب‌البحیره*، اولین عنصری که خواننده را به محتوای داستان رهنمون می سازد، عنوان آن است. از آن جا که عنوان هر اثر، عصاره و چکیده آن اثر و نخستین ورودی

جهت ورود به محتوای آن است، عنوان رمان *صخب البحیره* نیز عنوانی دلالت‌مند و پر قدرت برای این رمان است و به خوبی بیانگر درون‌مایه آن؛ چرا که بیشتر حوادث و توصیفات داستان مربوط به دریاچه است. بافت محیطی که ماجراهای رمان در آنجا اتفاق می‌افتد، دریاچه مانزلاست؛ جایی که البساطی در آنجا رشد یافت. فاعلان و شخصیت‌های اصلی این رمان، حاشیه‌نشینان و مردم فقیر مصر (ماهگیر پیر، جمعه و همسرش و عقیفی و کراویه) هستند و در بخش‌های مختلف رمان، بارها به زندگی ساده مردم اطراف دریاچه و رفتار و آداب و رسومشان اشاره شده است. مانند: «یری الولدین حین یعودان، یجلسان جنب أمهما و بعد العشاء یتمددان و قد توسد کلّ منهما إحدى ساقیها. کانت تحملهما واحداً بعد الآخر إلى داخل العشة/ هی أيضاً، صار من عادتھا أن تتربّع أمامھا کلّ یوم و تمسّط شعرھا. تتأمّل وجهھا و الضفیرتین علی صدرھا، ترمی یا حدھا إلى ظهرھا، ثم ترمی بالأخری. فی النهایة تفکّهما و تلمّ شعرھا تحت مندیل الرأس الأسود»^(۸) (البساطی، ۲۰۰۹: ۲۳-۲۴) البساطی در این قسمت، خوانیدن دو فرزند زن بیوه و چگونگی آرایش زن بیوه و شانه کردن موهایش جلوی آینه و... را با تمام سادگی، توصیف می‌کند. بازتاب زندگی این افراد، این اثر را به عنوان مرجعی ارزشمند جهت درک و دریافت بافت محیطی مردمان اطراف دریاچه تبدیل کرده است؛ چرا که البساطی خود از دل مردم برخاسته و با آگاهی کامل از این جزئیات، قلم خویش را در جهت بهبود زندگی این افراد به خدمت می‌گیرد تا به بهترین شکل فضای حاکم را تفسیر نماید و با این آگاهی و تفسیر فضا، نوعی حقیقت‌نمایی را در جای جای داستان به نمایش می‌گذارد تا اعتماد خواننده را به داستان افزون سازد.

از نظر جایگاه و موقعیت شخصیت‌ها، بافت‌های موقعیتی تقریباً یکسانی در رمان دیده می‌شود و فقط برخی از افراد از نظر رفاه اجتماعی در مرحله بالاتری از دیگران قرار دارند؛ به عنوان نمونه، شخصیت پسر عمومی ماهگیر پیر در بخش اول داستان که کارمند است و دارای خانه بزرگی است که همه چیز در خانه‌اش است، او را در جایگاه بالاتری نسبت به ماهگیر قرار داده است. (همان: ۳۷-۳۶) یا شخصیت همسر جمعه که در بخش دوم رمان (نوه)، از بقیه زنان روستا برتر است و همین امر سبب حسادت زنان نسبت به او می‌شود. این موقعیت فرادستی او باعث می‌شود دیگر زنان در جایگاه فرودستی قرار بگیرند و او بر آنها اعمال قدرت کند: «و لم یعترضن حین طلبت امرأة جمعة نصیباً زیادة، فهی الّتی قادتھنّ إلى الشّاطی»^(۹) (همان: ۱۱۸) در واقع زمانی که زنان روستا بعد از طوفان به دریا می‌روند، همسر جمعه فرمانده آنان است و دیگر زنان باید از او پیروی کنند.

تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه

چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. پیش فرض‌ها جنبه‌ای از تفسیر تولیدکنندگان متن از بافت بینامتنی هستند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰) آنچه در رمان *صخب‌البحیره* بیشتر جلب توجه می‌کند و نویسندگان قبل از البساطی در رمان‌هایشان به آن توجه داشته‌اند یکی مکان رمان است و دیگری موضوع و درون‌مایه اصلی آن. همان‌طور که ذکر شد، البساطی رمان *صخب‌البحیره* را بر اساس مکانی که خاطرات کودکی‌اش در آنجا اتفاق افتاد، بازسازی کرده و بخش‌های مختلف داستان را به دریاچه گره زده است. قبل از او نیز، نجیب محفوظ در رمان‌های سه‌گانه معروفش (*بین‌القصرین*، *قصر الشوق*، *السكریه*) نام کتاب‌هایش را از نام خیابان‌هایی در قاهره برگرفته که کودکی و جوانی خود را در آن‌ها به سر برده است.

از منظر موضوع و جان‌مایه، «اینکه مردم جان‌مایه و عصاره مطلب یک متن را چگونه تفسیر می‌کنند، از لحاظ میزان تأثیر متن بسیار اهمیت دارد؛ چرا که این جان‌مایه متن است که در حافظه باقی می‌ماند؛ به صورت بینامتنی به آن اشاره می‌شود و در متون دیگر از آن یاد می‌کنند. (همان: ۲۴۱) رمان *صخب‌البحیره* واقعیت‌های زندگی حاشیه‌نشینان اطراف دریاچه، سادگی زندگی آن‌ها و فقرشان را به تصویر می‌کشد و پای‌بند اصول و مبانی مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی) است؛ موضوعی که تا حد زیادی به صورت بینامتنی در رمان زینب از محمد حسین هیکل، *یومیات نائب فی الأریاف* اثر توفیق الحکیم و آثار شرقاوی و ادریس به چشم می‌خورد. البساطی نیز با استفاده از قالبی از پیش موجود که در دوران نویسندگی‌اش شکلی رایج در انتقال معنا و ایدئولوژی موردنظر نویسنده بوده است، مضامین مورد نظرش را با گفتمانی غیرمستقیم^(۱۰) و منطبق با دیدگاه خود ارائه می‌دهد.

۴-۳. *صخب‌البحیره* در سطح تبیین

سوّمین و آخرین سطح تحلیل گفتمان از دیدگاه فرکلاف، سطح تبیین است. از آن‌جا که این مرحله، نشان‌دهنده چگونگی تولید گفتمان در پرتو ساختار اجتماعی است، پیش از تبیین گفتمان البساطی، نخست باید اوضاع جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده، تبیین شود. در سال (۱۹۷۸ م.) در زمان حکومت انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، معاهده صلح «کمپ دیوید» میان مصر و اسرائیل منعقد شد؛ معاهده‌ای که تا سالیان متمادی مصریان را درگیر پرداخت هزینه‌های سنگین کرد. با این معاهده، مصر از اتحادیه عرب اخراج شد و اعراب، تحریم مصر را در پیش گرفتند. شاید یکی از انگیزه‌های سادات از امضای این معاهده، امید به بهبود و دگرگونی وضعیت اقتصادی مصر بود؛ اما با گذشت بیش از سی سال، نه تنها وضعیت اقتصادی مردم تغییر نکرد؛ بلکه امروزه خود مصریان معتقدند که مصر نه جهان سوّم؛ که جهان چهارم است. اقتصاد و وضع زندگی مردم، بسیار نامناسب؛ مشکلات معیشتی آنان بسیار زیاد است و درآمد

سرانه اندک، بیکاری و اقتصاد وابسته، از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی مردم است. (نورانی، ۱۳۹۱: ۲۰۵) با توجه به عوامل مورد نظر فرکلاف در سطح تبیین که عبارتند از عوامل اجتماعی، ایدئولوژی و تأثیرات موقعیتی (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰) و بر مبنای تحلیل ارائه شده در سطح تفسیر، رمان *صخب/البحیره* هم‌چون دریچه‌ای است که از طریق آن می‌توان زندگی بخشی از افراد جامعه مصر و فقر حاکم بر آن محیط را به صورت محسوس و عینی مشاهده کرد. به عنوان نمونه، آن‌جا که ماهیگیر پیر سه تا صندلی آورده بود که روکش آن پاره بود و قسمت‌های اضافی و زائد آن از اطرافش بیرون زده بود، به خوبی وضعیت زندگی و فقر حاکم نمایان است: «و جاء بثلاثة مقاعد، كل منها بذراعين و كسوة من الجلد. كان الجلد مشققا، خرج الحشو من مزق في جوانبها، غير أنها كانت متينة.»^(۱۱) (البساطی، ۲۰۰۹: ۲۵) یا در عبارت «هی لم تحصل علی فخذ كاملة فی حیاتها. تذبح أمها الفرخة حين تمرض و لا يرغب أحد فی شرائها»^(۱۲) (همان: ۳۴) نخوردن گوشت مگر در شرایطی که جوجه مریض بود و کسی آن را نمی‌خرید، بیانگر فقر خانواده آن زن است و البساطی با توصیف و تشریح جزئیات و اعمال و رفتار افرادی که از میان اجتماع برخاسته‌اند، به حوادث داستان عینیت می‌بخشد و خواننده را با فضای داستان آشنا می‌سازد.

البساطی می‌گوید: «من درباره روستایی که در آن زندگی کردم و به عینه آن را مشاهده نمودم، نوشتم و شخصیت‌های داستانم را از روستا و اطراف آن انتخاب کردم و نگرانی‌های بشردوستانه را بیان کردم؛ گروه‌هایی که جهانی سرشار از واقعیت‌ها و فرهنگ عامه دارند و منابعی سرشار و غنی در اختیار نویسنده قرار می‌دهند. (<https://www.ibtesamah.com>) در واقع ترکیب اجتماعی و مشاهده وضعیت مردم مصر، بیکاری، سختی‌های مردم روستا و حاشیه‌نشین و از همه مهم‌تر، زندگی گذشته البساطی در اطراف دریاچه مانزلا، از دلایل اصلی و مؤثر در شکل‌گیری گفتمان اصلی رمان *صخب/البحیره* هستند. هر چند البساطی به صورت غیرمستقیم و در ژرف ساخت داستان به اوضاع نابسامان اشاره می‌کند؛ اما وساخت داستان که بر گفتمان وی غلبه دارد، بازتاب دهنده دقیق زندگی طبقات فرودست و حاشیه‌نشین و تبیین زندگی آن‌هاست. فرهنگ حاکم بر روستاهای اطراف دریاچه، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت‌ها و قالب‌بندی درون‌مایه رمان دارد و رمان در حقیقت شرح و تبیین زندگی شخصیت‌های داستان است؛ شخصیت‌هایی که مسیر زندگی روزمره خود را طی می‌کنند و نماینده بخشی از افراد جامعه هستند.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی گفتمان البساطی در رمان *صخب/البحیره* در پرتو توصیف، تفسیر و تبیین، نتایج زیر حاصل گردید: البساطی در سطح توصیف با بیانی ساده و دور از ابهام و با بهره‌گیری از زبان شاعرانه و برقراری ارتباط

معنایی میان واژگان و استفاده از واژگان مناسب و اصطلاحات عامیانه، میزان اثرگذاری داستان را تقویت کرده است و با بهره‌گیری از ساختار جملات خبریه و معلوم که نشان دهنده قطعی بودن توصیفات است، مفاهیم و توصیفات مورد نظرش را به خوبی به تصویر کشیده است.

در سطح تفسیر، نویسنده با توجه به بافت موقعیتی که رمان در آنجا اتفاق افتاده و با آگاهی کامل از جزئیات بافت محیطی و با بهره‌گیری از الگویی از پیش موجود، فضای حاکم را با گفتمانی غیرمستقیم و منطبق با دیدگاه خودش ترسیم نموده است.

در سطح تبیین، رمان *صخب/البحیره*، نمودار زندگی بخشی از افراد جامعه مصر است و تحلیل رمان بیانگر این است که البساطی سعی دارد با به تصویر کشیدن زندگی بخشی از این افراد و نشان دادن اوضاع معیشتی مردم و فقر موجود میان آن‌ها به صورت غیرمستقیم به اوضاع مردم مصر اشاره کند؛ ولی کارکرد غالب داستان همان به تصویر کشیدن زندگی حاشیه‌نشینانی است که قدرت طلبی و تغییرات جهان اطرافشان، اهمیت چندانی برای آن‌ها ندارد و آن‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند.

۶. پی‌نوشت‌ها

(۱) زنده باد کسی که ترا ببیند/ نان (خرج زندگی) داری؟/ دختر کی هستی؟ دختر! با کی کار می‌کنی دختر خانم؟/ آره منو می‌رسونه./ جمعه جان آخرش چی می‌شه؟/ چیه... چیه... قضیه چیه؟

(۲) چه کسی به آن‌ها ترحم می‌کند؟ و چه چیزی انجام می‌دهند؟/ چند بار بیرون رفتی؟/ چند بار دیدی که شمشیر گردش را می‌برد؟/ چند نفر را دیدی که خون بالا می‌آورد؟/ چه چیزی تو را عصبانی می‌کند؟/ چه کسی تو را تحمل می‌کند؟/ چه کسی این سخن را به تو یاد داد؟/ چه چیزی می‌خواهی؟/ چه کسی با آن‌هاست؟/ کی می‌آیند؟/ می‌گذرند؟ آیا این‌جا نمی‌مانند؟/ درباره چه چیزی با آن‌ها حرف می‌زنی؟ و...

(۳) امواج دریاچه هنگام نزدیک شدنشان به دریا در نوساند/ ساحل دوردست، آن که در افق پنهان است، در حالی که پیراهنی از مه بر تن کرده، سر بر می‌آورد.../ تراکم (حجم) جنگل و سبزه با نزدیک شدن به ساحل بیشتر می‌شود که به صورت زیگزاکی حرکت می‌کنند و مجرای آبی با وسعت کم تشکیل می‌دهند که خاک چسبناکی در دو طرف ساحل آن جاری می‌شود.../ امواج دریا با آرامی همدیگر را دنبال می‌کنند، کوچک و هماهنگ همانند خطوط زمینی که شخم زده شده و خروش دریا در تنگه آن‌ها را جذب می‌کند.../ امواج دریا، تنگه را می‌رویند، هیاهوی (سروصدای) آن با عمق در آبراه جریان می‌یابد و آب‌های لزان دریاچه در برابرش سر تعظیم فرود می‌آورند...

(۴) تورهایشان را پهن می‌کنند و اطراف قایق‌ها می‌ایستند و همدیگر را صدا می‌زنند و گاهی هم در قایقشان دراز می‌کشند و جای می‌نوشند و چرتی می‌زنند و قایق را به حال خود رها می‌کنند. آن‌ها در پایان مسیر، قایق‌هایشان را با ضربه‌های کوچکی از پارو تنظیم می‌کنند.

(۵) روزی قایقی سیاه در ورودی تنگه لنگر انداخت. زنی که به عصا تکیه می‌داد از آن پایین آمد... آن‌ها در ساحل تنگه حرکت

کردند سپس آنجا نشستند. نگاه می کردند... نزدیک یک ساعت نشستند سپس شروع به حفاری کردند. استخوان‌هایی را درآوردند و آن‌ها را در خورجین گذاشتند... و به آن نگاه کردند... و قایق روانه دریاچه شد.

(۶) آب‌های دریاچه هنگام برخورد مواجند و صدای آب در لابه‌لای غرش موج، مخفی می‌شود/ آتش کنار لانه فروزان است.../ پاره‌های آتش با وزش باد می‌درخشند./ پیراهن مانند حریر نرم است./ نقش و نگارهای زیبایش که به رنگ سبز است، مانند برگ‌های درخت بید است./ خوشه‌های برنج با وزش باد به این طرف و آن طرف می‌روند/ آب‌های گل‌آلود، مساحت‌های دوری از زمین بایر را در امتداد ساحل می‌پوشانند... و زبانه‌هایی که بادهای آن‌ها را می‌پراکنند و اجساد که تعدادشان از طوفانی تا طوفان بعدی کم می‌شود./ ابرهای سفیدی که تا دوردست‌ها پراکنده می‌شوند/ امواج دریا آرامند و در دهانه تنگه می‌شکنند/ آرامش بر دریاچه حاکم است.

(۷) عقیقی با خنده گفت: آه درسته. و تو چطور؟ ... او را می‌شناسم ای عقیقی. و تو چطور؟

(۸) آن دو فرزند را می‌بیند؛ هنگامی که بر می‌گردند؛ کنار مادرشان می‌نشینند و بعد از شام دراز می‌کشند؛ در حالی که هر یک از آن دو، دو ساق پای مادرشان را به عنوان بالش زیر سرشان می‌گذارند. مادرشان آن‌ها را یکی پس از دیگری به داخل کلبه می‌برد/ او هم چنین عادتش شده بود که هر روز در مقابل آینه چار زانو می‌نشست و موهایش را شانه می‌کرد؛ به چهره‌اش نگاه می‌کرد؛ در حالی که دو گیسویش بر سینه‌اش بود؛ یکی را پس از دیگری بر پشتش می‌انداخت. در پایان آن‌ها را باز می‌کرد و مویش را زیر سر بند سیاه رنگ جمع می‌کرد.

(۹) و هنگامی که زن جمعه سهم بیشتری خواست، زنان روستا اعتراض نکردند؛ چرا که او فرمانده آن‌ها به سمت ساحل بود.

(۱۰) جذب متون دیگر و بیان آن، نه به صورت لفظ به لفظ؛ بلکه به شکل غیر مستقیم. (فضل، ۱۹۹۲: ۱۰۱)

(۱۱) سه تا صندلی آورد؛ هر کدام از صندلی‌ها دو دسته و روکشی از پوست داشت. پوست پاره پاره بود و قسمت‌های اضافی و زائد آن از اطرافش بیرون زده بود؛ ولی محکم بود.

(۱۲) آن زن در زندگی‌اش به یک ران کامل (از گوشت مرغ) دست نیافت. مادرش جوجه مریضی را که کسی آن را نمی‌خرید، می‌گشت.

کتابنامه

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.

----- و مریم سادات غیاثیان، (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» *مجله زبان و*

زبان‌شناسی، ش ۱، ۵۴-۳۹.

----- و همکاران، (۱۳۸۹)، «کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی

برابرها در متون ترجمه شده خواهان»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره ۳، صص ۲۴-۱.

البساطی، محمد (۲۰۰۹)، *صخب البحیره، الطبعة الاولى*، بیروت: دار الآداب للنشر و التوزیع.

----- (۱۹۹۷)، *صخب البحیره روایة محمد البساطی*، اصوات ادبیه، الهيئة العامة لقصور الثقافة.

بهرام پور، شعبانعلی، (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام

محمد رضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان، صص ۵۸-۳۳.

درپر، مریم، (۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های سبکی داستان کوتاه جشن فرخنده از جلال آل احمد با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی»، فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۱، صص ۶۴-۳۹.

عکاشه، محمود (۲۰۰۵)، *لغة الخطاب السياسي دراسة لغوية تطبيقية في ضوء نظرية الاتصال*، مصر: دار النشر للجامعات.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحليل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و همکاران، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فضل، صلاح (۱۹۹۲)، *بلاغة الخطاب و علم النص، الكويت: علم المعرفة*.

نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، ۲۱۴-۱۹۱.

الورقی، سعید (۱۹۸۴)، *فی الأدب العربی المعاصر، دارالنهضة العربیة: للطباعة و النشر*.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

منابع اینترنتی

الأخبار، الروائي محمد البساطی یرحل بلاصخب (۲۰۱۲)، (<http://www.aljazeera.net/news/>)

عامر، فتحي (۲۰۰۱)، *حوار محمد البساطی*، (<https://www.ibtesamah.com>)

